

## اصول اربعماه

(بخش دوم)<sup>(۱)</sup>

نوشته: علامه محمد حسین حسینی جلالی

ترجمه: جویا جهانبخش

### شمار اصول

مشهور آن است که شمار اصول، چهار صد است، لیک من - با همه کاوشم - نشان روشن بیش از هفتاد و چند اصل را نیافتم. اینها را شیخ طوسی و نجاشی که به فهرست ساختن مؤلفات شیعه پرداخته‌اند، یاد کرده‌اند، به ویژه طوسی که وعده استیفاء داده است، در فهرست خود بیش از پنجاه و نه اصل را یاد نکرده. این در حالی است که نجاشی از این شمار به عنوان اصل یاد نمی‌کند و حتی در پاره‌ای مواضع به این اختلاف تصریح می‌نماید؛ چنان که در ترجمه احمد بن الحسین بن سعید بن عثمان القرشی می‌گوید:

«له کتاب النوادر و من أصحابنا من عدّه فی جملة الأصول»<sup>(۲)</sup>.

۱ - این مقاله بخش دوم و پایانی مقاله «اصول اربعماه» است که بخش نخست آن با همین عنوان در شماره پیشین مجله «حوزه اصفهان»، صص ۷۷ - ۱۰۰ بدون درج «بخش نخست» زیر عنوان آن به چاپ رسیده بود. ضمن پوزش از خوانندگان گرامی و مترجم محترم به جهت عدم تذکار این مطلب در شماره پیشین، بخش دوم و پایانی این مقاله را در این شماره تقدیم می‌داریم (حوزه اصفهان).

طوسی هم گاه وصف اجمالی می‌کند چنان‌که در ترجمه احمد بن محمد بن عثمان الکوفی می‌گوید:

«ثقة جلیل القدر کثیر الحدیث و الأصول»<sup>(۱)</sup>.

و درباره آل زرارة بن اعین می‌گوید:

«ولهم روایات و أصول و تصانیف»<sup>(۲)</sup>.

این نصوص مجمل را به هر معنا که تفسیر کنیم، باز نمی‌توانیم شمار همه اصولی را که طوسی و نجاشی یاد کرده‌اند، بیش از یکصد اصل بدانیم.

حال، اگر اصول - چنان‌که معروف است - چهار صد تا بوده باشند، چرا شیخ طوسی و نجاشی - که پایندان استیفاء شده‌اند - این اصول را یاد نکرده‌اند؟ و اگر اصول کمتر از چهار صد تا هستند، قول مشهور چهار صدگانگی اصول از کجا آمده است؟

در مقام سازگار سازی این دو مطلب، معتقدم که:

شمار «اصول» - بنابر تعریفی که یاد کرده‌ایم، یعنی «کتاب حدیثی که سماعاً از امام صادق - علیه السلام - روایت شده باشد» - از یکصد اصل در نمی‌گذرد. سه چیز بدین مطلب گواهی می‌دهد:

نخست: با آن‌که شیخ طوسی استیفاء را پایندان گردیده است - چنان‌که به تفصیل دانستید - مجموع آنچه طوسی و نجاشی یاد کرده‌اند، افزون بر بیش از هفتاد و چند اصل نیست.

دوم: شیخ طوسی در ترجمه محمد بن ابی عمیر الازدی (در گذشته به سال ۵۲۱۷ ه. ق.) گفته است:

«روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال الصادق - علیه السلام»<sup>(۳)</sup>.

۱ - الفهرست، ص ۵۳.

۲ - الفهرست، ص ۱۰۰.

۳ - الفهرست، ص ۱۶۸.

و این ابن ابی عمیر راوی بیشترین نسخه یاد شده اصول است.

سوم: شیخ طوسی در ترجمه حمید بن زیاد النینوی (در گذشته به سال ۳۱۰ ه. ق.) گفته است: «له کتب کثیره علی عدد کتب الأصول»<sup>(۱)</sup> ولی خود عدد کتب را یاد نکرده. نجاشی یازده کتاب از این شخص یاد کرده، و لابد - بنا بر سزاوارترین احتمال - کتاب‌های او در حدود صد کتاب بوده است.

اما قول مشهور [یعنی چهارصدگانگی اصول] ناشی از تعریف گویندگان است از «اصل» به عنوان کتاب مورد اعتماد یا مأخذی حدیثی که از کتاب دیگر منقول نباشد و مانند آن. بی‌گمان مأخذ احادیث شیعه - بنا بر گفته سید محسن امین - در حدود شش هزار و ششصد کتاب می‌باشد. می‌توان از این میان چهارصدتا را مورد اعتماد دانست که از آنها به «اصول اربعه» تعبیر شده باشد.

کسانی که از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده‌اند، بالغ به چهار هزار تن می‌باشند.

شیخ مفید گفته است:

«ان أصحاب الحديث قد جمعوا أسماء الرواة عنه - عليه السلام - من الثقات علی اختلافهم فی الآراء و المقالات فكانوا أربعة آلاف رجل»<sup>(۲)</sup>

نجاشی به اسناد خویش از احمد بن عیسی نقل کرده که او گفت:

«خرجت الی الکوفة فی طلب الحدیث فلتقت بها الحسن بن علی الوشاء فسألته ان یرجح لی کتاب العلاء بن رزین القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما الی فقلت له أحب أن تجیزهما لی فقال: یرحمک الله! و ما عجلتک؟ اذهب فاكتبها و اسمع من بعد. فقلت: لا آمن الحدیثان! فقال: لو علمت أن هذا الحدیث یرحمک الله! فقلت: لا استکثرت منه، فإنی أدركت فی هذا المسجد تسعمائة شیخ کل یقول حدیثی جعفر بن محمد [علیهما السلام]»<sup>(۳)</sup> یعنی: «در جستجوی حدیث به سوی کوفه بیرون شدم

۱- الفهرست، ص ۸۵.

۲- الارشاد، ص ۲۸۹.

۳- تنقیح المقال، ۱ / ۲۹۲.

و در آن جا حسن بن علی و شارا دیدم. از او خواستم کتاب‌های علاء بن رزین قلاء و ابان بن عثمان احمر را بر من عرضه دارد. چنین کرد. به او گفتم: دوست می‌دارم که روایت این دو کتاب را به من اجازت دهی. او گفت: خدایت رحمت کناد! چرا شتاب می‌کنی، برو و از روی آنها کتابت کن و آن گاه [احادیث را از من] بشنو. گفتم: بر حوادث روزگار ایمن نیستم! گفت: اگر می‌دانستم که این حدیث را این گونه می‌جویند، بیشتر می‌اندوختم، چه من در این مسجد نهصد شیخ دیدم که هر یکی می‌گفت: حدیث گفت مرا جعفر بن محمد [علیهما الصلوة و السلام].»

گفتمی است که شیخ فخر الدین طریحی (درگذشته به سال ۱۲۹۳ هـ. ق.) در **جامع المقال** (ص ۳۳) بسیاری از کتب اصول را که در کتب پیشینیان نیامده‌اند، برشمرده است؛ از جمله:

۱- کتاب الحسین بن عبید السعدی.

۲- کتاب حفص بن غیاث (درگذشته به سال ۱۹۴ هـ. ق.).

۳- **الرحمة** از سعد بن عبدالله الأشعری (درگذشته به سال ۳۰۱ هـ. ق.)؛ گفته است: این اثر مشتمل است بر کتاب‌های چند.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته: او این کتاب‌ها را [= ظ. نظیر این عناوین چند گانه درون **الرحمة** را] به روایت عامه نیز دارد.<sup>(۱)</sup>

۴- کتاب عبیدالله بن علی الحلبي؛ گفته‌اند که این کتاب را بر امام صادق - علیه السلام - عرضه کرده است.

۵- **نوادر الحکمة** از محمد بن أحمد الأشعری.

۶- **نوادر محمد بن أبي عمير** (درگذشته به سال ۲۱۷ هـ. ق.).

۷- کتاب یونس بن عبدالرحمن الیقطنی؛ نقل کرده که این کتاب بر امام عسکری - علیه السلام - عرضه گردیده است؛ از این جا آشکار می‌شود که وی هر آنچه را به معصوم - علیه السلام - منتسب باشد، خواه به سماع و خواه به قرائت و خواه به

عرضه، «اصل» می‌شمارد. ما درباره کتاب‌هایی که امروز موجود هستند و «اصل» دانسته شده‌اند، بحث خواهیم کرد.

## اصول موجود

آن نسخه‌های اصول که من از آنها مطلع شده‌ام، اسنادشان به ابو سعید منصور بن حسین آبی وزیر قمی، صاحب نثر الذور و وزیر مجد الدولة بویه، منتهی می‌شود. علامه مجلسی درباره اصل زید الزراد می‌گوید که اعتماد نموده بر «نسخه قدیمه مصححه بخط الشیخ منصور بن الحسن (کذا) الآبی و هو نقله من خط الشیخ الجلیل محمد بن الحسن القمی و کان تاریخ کتابتها سنة ۳۷۴ هـ. ق. و ذکر أنه أخذهما و سایر الأصول المذكورة... من خط الشیخ الأجل هارون بن موسی التلعکبری...»<sup>(۱)</sup> از این متن پیداست که مجلسی مروج و حید این اصول بوده است؛ چون همه نسخه‌هایی که من دیده‌ام - از جمله نسخه حرّ عاملی (درگذشته به سال ۱۱۰۴ هـ. ق.) - اسنادشان به «آبی» پیشگفته می‌رسد؛ پس اگر صحیح باشد که نسخه اصل به خط آبی نزد مجلسی بوده است، وی نخستین کسی است که آن را ترویج کرده؛ چه، ما تاکنون سندی دیگر یا نسخه‌ای دیگر نیافته‌ایم.

این اصول در یک جلد، به اهتمام شیخ حسن مصطفوی و به نام *الأصول الستة عشر* در مطبعة حیدریه در تهران به سال ۱۳۷۱ هـ. ق. به طبع رسیده‌اند. هم‌چنین شماری از آنها در کتابخانه عمومی آقای حکیم در نجف به شماره ۶۲۹ موجود است که همگی به خط نسخه‌بردار بلند آوازه، شیخ محمد سماوی، و به سال ۱۳۳۶ هـ. ق. کتابت گردیده.

در کتابخانه شیخ شیرمحمد جورقانی همدانی نجفی - که از همه چیز بریده و خود را تنها به استنساخ و مقابله و تصحیح کتب اصحاب، از جمله این اصول، مشغول داشته بود - همه نسخه‌ای هست - که چنان که خود بیان داشت - آن را از

روی نسخی که از شوستر به نجف اشرف طلبیده و آورده بودند، استنساخ کرده و پس از فراغ از استنساخ، نسخه خود را با نسخه سید ابوالقاسم اصفهانی و دیگر نسخ مقابله نموده است.

من از روی نسخه او نسخه برداشتم و آنچه را هم او استنساخ نکرده بود بدان الحاق کردم. اینک فهرستی از اصول موجود در این سه موضع را می آورم:

- ۱- اصل زید الزرّاد.
  - ۲- اصل ابی سعید عباد العصفری.
  - ۳- اصل عاصم بن حمید الحنّاط.
  - ۴- اصل زید النرسی.
  - ۵- اصل جعفر بن محمّد بن شریح الحضرمی.
  - ۶- اصل محمّد بن المثنی الحضرمی.
  - ۷- اصل جعفر بن محمّد القرشی.
  - ۸- اصل عبدالملک بن حکیم.
  - ۹- اصل المثنی بن الولید الحنّاط.
  - ۱۰- اصل خلاد السنّدی.
  - ۱۱- اصل الحسین بن عثمان بن شریک.
  - ۱۲- اصل سلام بن ابی عروّة. *مطالعات فریبنی*
  - ۱۳- اصل عبدالله بن یحیی الکاهلی. *مطالعات فریبنی*
  - ۱۴- اصل نوادر علی بن اسباط.
  - ۱۵- اصل عبدالله، معروف به دیات.
  - ۱۶- اصل ما وُجِدَ من کتاب درست بن ابی منصور.
- در پایان متن چاپ شده، چنین آمده است:

«صورة خط الشيخ الحر العاملي محمّد بن الحسن صاحب كتاب وسائل الشيعة و هذا نصه: (اعلم) اني تتبعت أحاديث هذه الكتب الأربعة عشر فرأيت أكثر أحاديثها موجوداً في الكافي أو غيره من الكتب المعتمدة و الباقي له مؤيّدات فيها و لم أجد

فیهما شیئاً منکراً سوی حدیثین محتملین للتقیة و غیرها حرّہ محمد الحرّ العاملی.»  
یعنی: شیخ حرّ عاملی نوشته‌اند: بدان که من احادیث این کتاب‌های چهارده گانه را  
بررسیدم؛ بیشترین این احادیث را در کافی یا دیگر کتب مورد اعتماد موجود یافتیم.  
بر سایر احادیث نیز در کتاب‌های مورد اعتماد مؤیداتی هست. جز دو حدیث - که  
احتمال تقیّه یا غیر تقیّه در مورد آنها می‌رود - چیز ناروایی در این کتب نیافتیم.

من ندانستم که مراد شیخ از دو حدیث مورد اشارت دقیقاً کدام است؛ شاید  
منظور او حدیث سی‌ام و حدیث چهل و دوم از اصل زید الترسی بوده است که  
مشمول بر چیزهایی است که با اصول عقاید نمی‌سازد. هم چنین معلوم نشد مراد شیخ  
از چهارده تا، کدام یک از کتاب‌های مجموعه شانزده گانه چاپی است.

استاد ما، علامه طهرانی، ضمن معرفی کتاب الوصیة نوشته ابو الفتح محمد بن علی  
کراچکی (درگذشته به سال ۴۹۹ ه. ق.) گفته است که دست‌نوشتی از آن به همراه  
شماری از اصول در کتابخانه راجه فیض آباد ماری دستیاب می‌شود<sup>(۱)</sup>؛ لیک ما  
تاکنون از این دست‌نوشته اطلاعی حاصل نکرده‌ایم.

شایسته است که ما اصولی را که خودشان امروزه موجودند، خواه به نام اصل  
معروف باشند و خواه به عنوان یکی از اصول وصف شده باشند، معرفی کنیم. هر  
کس طالب توضیح بیشتر و اطلاع از اصولی باشد که امروزه خودشان موجود نیستند،  
باید به آنچه استاد ما، علامه طهرانی، در کتاب الذویعه‌اش (۲ / ۱۳۵ - ۱۶۷) نوشته  
رجوع کند؛ چه، او اسما این اصول را به تفصیل استقصاء نموده است.

در این جا معرفی فشرده‌ای درباره اصولی که به طور کامل موجودند، یا بخشی از  
آنها موجود است، می‌آوریم:

۱- اصل ابان بن تغلب البکری (درگذشته به سال ۱۴۱ ه. ق.).

شیخ طوسی او را در شمار اصحاب اصول یاد کرده است.<sup>(۲)</sup> فقیه نامور، محمد

بن ادریس حلی (درگذشته به سال ۵۹۸ ه. ق.) احادیثی از این مرد نقل کرده و در آخر کتاب السرائر، در فصلی به عنوان المستطرفات، آورده است. مؤلف در این فصل برخی احادیث را از کتب حدیث برگزیده، و این اصل، چهارمین کتاب است از این کتب. دست تبع تا کنون به نسخه‌ای کامل از اصل ابان بن تغلب نرسیده ولی شاید در آینده برسد.

۲- اصل ابان بن محمد البجلی، معروف به سندی بزاز.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«... او، خواهرزاده صفوان بن یحیی، از اصحاب اجماع بود که به سال ۲۱۰ درگذشت. سید بن طاووس در عمل محرم کتاب اقبال از آن نقل کرده و تعبیر به «اصل» نموده است. این کتاب نزد وی موجود بوده و از نسخه‌اش نقل کرده است.»<sup>(۱)</sup>

نجاشی کتاب نوادر را از وی با اسناد خویش یاد کرده است.<sup>(۲)</sup>

۳- اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته:

«از اصولی است که بعینه تا عصر حاضر موجودند و در آن از اصحاب ائمه - علیهم السلام - روایت می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

در نسخه ما سند آن چنین آغاز می‌شود: «الشیخ أبو محمد هارون بن موسی بن أحمد بن ابراهیم التلعکبری آئده الله قال: حدّثنا محمد بن همّام قال: حدّثنا حمید بن زیاد الدهقانی قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن زید بن جعفر الأزدی قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی.»

علامه مجلسی آن را به اسنادش یاد کرده و گفته است: «و اکثر أخباره تنتهی إلى

۱- الدررمة، ۲ / ۱۳۶.

۲- النجاشی، ص ۱۲.

۳- الدررمة، ۲ / ۱۴۵.



جابر الجعفی»<sup>(۱)</sup>

در سخن شیخ طوسی به عنوان «اصل» وصف نشده است بلکه شیخ آن را به عنوان «کتاب» به اسناد تلعبیری پیش گفته، یاد کرده است.<sup>(۲)</sup>

۴- اصل الحسین بن عثمان بن شریک بن عدی العامری الوحیدی الکوفی، روایتگر از امام ابو عبدالله صادق - علیه السلام. استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«اثری مختصر است که بعینه - به روایت تلعبیری از ابن عقده، به اسناد وی از مؤلفش - موجود می‌باشد.»<sup>(۳)</sup>

آغاز سند در نسخه ما چنین است: «الشیخ أئده الله قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید قال: حدّثنا محمد بن أبي عمیر عن الحسین بن عثمان.»  
علامه مجلسی گفته است:

«کتاب حسین بن عثمان را، نجاشی و شیخ سندی به آن ذکر کرده و کشی و جز او آن را توثیق کرده‌اند. سند آن در نسخه کهنی که نزد ماست از تلعبیری است و او از ابن عقده نقل کرده و او از جعفر بن عبدالله محمدی و او از ابن ابی عمیر و او از حسین بن عثمان...»<sup>(۴)</sup>

در نسخه همدانی به عنوان «کتاب» آمده، شیخ طوسی نیز آن را همین گونه وصف کرده و اسنادش را به ابن ابی عمیر پیش گفته یاد نموده است.  
نجاشی هم آن را به عنوان «کتاب» وصف کرده و گفته است:  
«له کتاب تختلف الروایة فيه فمنها ما رواه ابن أبي عمیر.»  
سپس اسنادش را یاد کرده است. پاره‌ای از اسانید عین سند نسخه موجود است.<sup>(۵)</sup>

۱- بحار الانوار، ۱ / ۴۴.

۲- الفهرست، ص ۶۸.

۳- الذریعة، ۲ / ۱۴۷.

۴- بحار الانوار، ۱ / ۴۵.

۵- النجاشی، ص ۴۲.

### ۵- اصل خلد السندی (السندی) البزاز الكوفي.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«... اثری است مختصر و بعینه - به روایت تلعبکبری از ابن عقده، به اسناد وی به

خلاد - موجود است.»<sup>(۱)</sup>

طوسی و نجاشی، هر دو، این اثر را به عنوان «کتاب»، با اسنادش که در فهرست (ص ۹۲) آمده است، یاد کرده‌اند. نیز چنین کرده است علامه مجلسی در بحار الانوار (۱/۴۵).

سند در نسخه ما چنین است: «الشیخ أئده الله تعالی قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید قال: حدّثني يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدّثنا محمد بن أبي عمير قال: حدّثنا خلد السندی.»

همدانی نسخه‌اش را به سال ۱۳۴۸ ه. ق. بنوشته و به سال ۱۳۵۰ ه. ق. با نسخه سید ابوالقاسم اصفهانی مقابله کرده است.

### ۶- اصل درست بن (ابی) منصور محمد الواقفی الواسطی.

طوسی و نجاشی، هر دو، آن را به عنوان «کتاب» وصف کرده و به اسناد خویش روایت نموده‌اند.<sup>(۲)</sup>

همدانی نسخه‌اش را به سال ۱۳۵۲ ه. ق. از روی نسخه علی اکبر حسینی [مورخ به] سال ۱۲۸۶ ه. ق. نوشته است؛ در پایان آن آمده: «قوبل مع نسخة في آخرها قد فرغت من نسخة من أصل أبي الحسن محمد بن الحسن بن الحسين بن أيوب القمي أئده الله سماعاً له عن الشيخ أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري أئده الله بالموصل في يوم الأربعاء لثلاث ليال بقين من ذي القعدة سنة ۳۷۴ ه. ق. أربع و سبعين و ثلثمائة.»

### ۷- اصل زید الزرادی.

شیخ طوسی او را در فهرست (ص ۹۷) در شمار اصحاب اصول یاد کرده است.

۱- الذریعة، ۲ / ۱۴۹.

۲- ر.ک: الفهرست، ص ۹۴؛ النجاشی، ص ۱۲۴.

علامه مجلسی در بحار الانوار (ص ۴۳) و محدث نوری در مستدرک الوسائل (۳/۳۹۳) و استاد ماهم در الذریعة (۲/۱۵۲) چنین کرده‌اند؛ لیک نجاشی آن را «کتاب» گفته و اسنادش را به آن یاد کرده است.<sup>(۱)</sup>

سند در نسخه ما چنین است: «حدّثنا أبو محمّد هارون بن موسی بن محمّد التلعکبری قال: حدّثنا أبو علي محمّد بن همام قال: أخبرنا حمید بن زیاد بن حماد قال: حدّثنا عبد الله بن أحمد بن نهيك أبو العباس قال: حدّثنا محمّد بن أبي عمير عن زيد الزراد.»

و در پایانش آمده است: «تمّ کتاب زيد الزراد و فرغ من نسخه من أصل أبي الحسين محمّد بن الحسن بن الحسين بن أيوب القمي أيده الله في يوم الخميس لليلتين بقيتا من ذي القعدة سنة ۳۷۴ هـ. ق.»

علامه مجلسی درباره حجّت این اصل و اصل زيد النرسی - که یاد خواهیم کرد - چنین گفته است:

«کتاب زيد الزراد أخذ عنه أولوا العلم والرشاد و ذکر النجاشی أيضاً سنده الى ابن أبي عمير عنه و قال الشيخ في الفهرست و الرجال لهما أصلان لم يروهما ابن بابويه و ابن الوليد و كان ابن الوليد يقول هما موضوعان و قال ابن الغضائري: غلط أبو جعفر في هذا القول فأتى رأيت كتبهما مسموعة من محمّد بن أبي عمير» انتهى<sup>(۲)</sup>؛ و أقول: و ان لم يوثقهما أرباب الرجال لكن أخذ أكابر المحدثين من كتابيهما و اعتمادهم عليهما حتى الصدوق في معاني الأخبار و غيره و رواية ابن أبي عمير عنهما و عدّ الشيخ كتابيهما في الأصول لعلها تكفي لجواز الأعماد عليهما مع أنا أخذناهما من نسخة قديمة مصحّحة بخط الشيخ منصور بن الحسن الأبّي و هو نقله من خط الشيخ الجليل محمّد بن الحسن القمي و كان تاريخ كتابتها أربع و سبعين و ثلاثمائة و ذكر أنه أخذهما و سائر الأصول المذكورة بعد ذلك من خطّ الشيخ الأجل هارون بن موسی

۱- النجاشی، ص ۱۳۲.

۲- ر.ک: الفهرست، ص ۹۷.

التلعکبری (ره)»<sup>(۱)</sup>

یعنی: خداوندگاران دانش و رشاد از کتاب زید زراد بهره برده‌اند. نجاشی سند خود را از این کتاب تا به ابن ابی عمیر یاد کرده است. شیخ در فهرست و رجال گفته که این دو تن را اصل‌هایی است که ابن بابویه و ابن الولید روایت نکرده‌اند و ابن ولید می‌گوید این دو موضوع [= بر ساخته] اند. ابن غضائری گفته است: ابو جعفر در این نظرش بر خطاست چه من کتب این دو تن را دیده‌ام که از محمد بن ابی عمیر شنیده شده بود (پایان سخن)، می‌گویم: هر چند ارباب رجال این دو تن را توثیق نکرده، این که محدثان بزرگ، حتی صدوق در معانی الاخبار و جز آن، از کتاب‌های اینان بهره برده بر آنها تکیه کرده‌اند و این که ابن ابی عمیر از این دو تن روایت کرده و این که شیخ این دو کتابشان را در شمار اصول یاد کرده است، چه بسا تکیه بر آنها را روا بدارد؛ من هم این دو اثر را از نسخه‌ای کهن و تصحیح شده برگرفتم که به خط شیخ منصور بن حسن آبی بود و از روی خط شیخ بزرگوار محمد بن حسن قمی نوشته بود و تاریخ کتابت آن سال ۳۷۴ بوده و گفته که این و دیگر اصول یاد شده پس از آن را از روی خط شیخ بلند پایگاه هارون بن موسی تلعکبری (ره) نسخه برداری کرده بوده است.

گمان می‌کنم آنچه باعث شده ابن بابویه مدعی «وضع» (= جعل، بر ساختگی) در این دو اثر شود، اشتغال آنها بر احادیث منکر بوده است. آنچه من در اصل نرسی یافتم، دو حدیث است: یکی حدیث سی‌ام که مقتضی تجسیم است؛ و دیگر حدیث چهل و نهم که خلاف ضرورت عقل است. شاید مراد شیخ حرّ عاملی از این که در آنها دو حدیث یافته که درباره آنها احتمال تقیه می‌رود، همین دو حدیث پیش گفته باشد.

#### ۸- اصل زید النرسی.

شیخ طوسی در فهرست (ص ۹۷) او را در شمار اصحاب اصول یاد کرده و

نجاشی اثر وی را «کتاب» گفته (ص ۱۳۲).

استاد ما، علامهٔ طهرانی، گفته است:

«... از مصادر کتاب مستدرک الوسائل است و دربارهٔ این دو در خاتمه

المستدرک به طور مبسوط سخن داشته‌اند.»<sup>(۱)</sup>

علامهٔ مجلسی گفته است:

«و نرسی از اصحاب اصول است که از امام صادق و امام کاظم - علیهما السلام -

روایت نموده. نجاشی سندش را تا به ابن ابی عمیر به نقل از وی یاد کرده و شیخ در

تهذیب و جز آن از کتاب وی روایت می‌کند. کلینی هم در کتابش در مواضعی از آن

نقل می‌کند؛ از جمله در باب تقبیل به نقل از علی بن ابراهیم و او به نقل از پدرش و او

به نقل از ابن ابی عمیر، و دیگر در کتاب صوم به سندی دیگر به نقل از ابن ابی عمیر و

او به نقل از وی.»<sup>(۲)</sup>

سند در نسخهٔ ما چنین است: «حدَّثنا الشيخ أبو محمد هارون بن موسى بن أحمد

الثعلبيري أئده الله تعالى قال: حدَّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني

قال: حدَّثنا محمد بن أبي عمير عن زيد النرسي.»

و پایان نسخه این است: «صورة ما في آخر النسخة: تم كتاب زيد النرسي و الحمد

لله رب العالمين كتبه منصور بن الحسن بن الحسين الأببي في ذي القعدة سنة

۳۷۴ هـ. ق.»

۹- اصل سلام بن ابی عمرة الخراسانی الكوفی.

استاد ما، علامهٔ طهرانی، گفته است:

«مختصری است که عبدالله بن جبلة در گذشته به سال ۲۱۹ هـ. ق. از وی روایت

می‌کند. این اثر از اصولی است که به روایت تلعبیری از ابن عقده و به اسناد وی به

مؤلف آن، باقی مانده و موجود است.»<sup>(۳)</sup>

۱- الذریعة، ۲ / ۱۵۱.

۲- بحار الانوار، ص ۴۳.

۳- الذریعة، ۲ / ۱۵۲.

شیخ طوسی و نجاشی، هر دو، آن را با سند موجودش، به عنوان «کتاب» یاد کرده‌اند. (۱)

سند نسخه از این قرار است: «الشیخ أئده الله تعالى قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن سعيد (ابن عقدة) قال: حدّثنا القاسم بن محمد بن الحسين حازم قال: حدّثنا عبد الله بن جبلة الكناني قال: حدّثنا سلام بن أبي عمرة.»

۱۰- اصل سليم بن قيس الهلالي العامري التابعي الكوفي.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«... این کتاب سلیم از اصول بلند آوازه است نزد خاصه و عامه؛ ابن الندیم گفته: هو أوّل کتاب ظهر للشيعة [یعنی این اثر، نخستین کتابی است که به دست شیعیان پدید آمد].» (۲)

روایت شده که امام صادق - علیه السلام - فرموده‌اند: «من لم يكن عنده من شيعتنا و محبينا كتاب سليم بن قيس الهلالي فليس عنده من أمرنا شيء و لا يعلم من أسبابنا شيئاً و هو أبجد الشيعة و هو سرّ من أسرار آل محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله.»

یعنی: هر کس از شیعیان ما و دوستداران ما، کتاب سلیم بن قیس هلالی نزد وی نباشد، چیزی از امر ما نزد وی نیست و از اسباب ما چیزی نمی‌داند. این کتاب ابجد شیعه است و رازی از رازهای خاندان محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله. شیخ نعمانی گفته است:

«ليس بين جميع الشيعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة - عليهم السلام - خلاف في أنّ كتاب سليم بن قيس الهلالي أصل من أكبر كتب الأصول التي رواها أهل العلم و حملة حديث أهل البيت - عليهم السلام - و أقدمها...»

یعنی: همه شیعیان، از حاملان علم و روایتگران از ائمه - عليهم السلام - همداستانند که کتاب سلیم بن قیس هلالی اصلی است از بزرگ‌ترین و قدیم‌ترین کتب

۱- ر.ک: الفهرست، ص ۱۱۰۸/نجاشی، ص ۱۴۳.

۲- الدرعية، ۲ / ۱۵۳.

اصول که اهل علم و حاملان حدیث اهل بیت - علیهم السلام - روایت کرده‌اند. شیخ طوسی آن را «کتاب» خوانده و در فهرست (ص ۱۰۷) اسناد خویش را بدان یاد کرده است.

وحید بهبهانی در باب اصل بودن آن مناقشه نموده؛<sup>(۱)</sup> علامه مامقانی هم در باب صحّت نسبت آن بسیار سخن گفته است.<sup>(۲)</sup>

ما جمع گفته‌های پیشینان و پسینان را درباره مفهوم «اصل» پیش از این آوردیم و نیازی به باز آوردن آن نیست.

این کتاب اسانید متعدّدی دارد و سند نسخه ما چنین است: «ابو محمّد هارون بن موسی بن أحمد التلعکبری قال: أخبرنا علی بن همام بن سهیل قال: أخبرنا عبدالله بن جعفر الحمیری، عن یعقوب بن یزید و محمّد بن الحسین بن ابي الخطاب و أحمد بن محمّد بن عیسی بن محمّد بن ابي عمیر، عن عمر بن أذينة، عن ابان بن ابي عیاش، عن سلیم بن قیس الهلالي».

گروهی در توثیق «ابان بن ابي عیاش» واقع در سند، توقف کرده‌اند چرا که ابن الغضائری وی را تضعیف کرده است.

آقای خوئی گفته‌اند:

«نام ابان «فیروز» است و نام عیاش «هارون» است.»<sup>(۳)</sup>

محقق مامقانی گفته است:

«... ابن عیاش، نزد ما امامی ممدوح بودنش ترجیح دارد و هم چنین حسن بودن

خبرش و خبر حسن، علی الاظهر حجّت است.»<sup>(۴)</sup>

استاد ما، علامه طهرانی، بحث مفصّلی درباره این کتاب و اسنانش آورده است.

از نسخه‌های موجود کتاب، به یادکرد سه نسخه بسنده می‌کنیم:

۱- ر.ک: مقياس الهداية، ص ۵۱

۲- ر.ک: تنقيح المقال، ۲ / ۵۳

۳- ر.ک: معجم رجال الحديث، ۱ / ۱۸

۴- تنقيح المقال، ۲ / ۵

۱- نسخهٔ حاج محمد علی نجف آبادی، به خط میر محمد سلیمان بن میر معصوم بن میر بهاء الدین الحسینی النجفی که آن را به سال ۱۰۴۸ ه. ق. در مدینه منوره کتابت نموده است.

۲- نسخهٔ شیخ نوری به خط سید محمد موسوی خوانساری، مورخ ۱۲۷۰ ه. ق. .

۳- نسخهٔ شیخ محمد سماوی به خط شیخ حرّ عاملی که بر آن نشان تملک شیخ حرّ، به سال ۱۰۸۷ ه. ق. هست. این نسخه کامل‌ترین نسخه است و گویا با نسخهٔ علامهٔ مجلسی مقابله شده که به خط ابو محمد رمانی و تاریخ کتابتش سال ۶۰۹ ه. ق. بوده است.

نسخه‌ای از آن نزد من هست که از روی نسخهٔ سید مستنبط استنساخ کرده‌ام. نسخهٔ سید مستنبط نسخهٔ کهنی است و در آخر آن چنین آمده: (صورة تاریخ النسخ) غرة ربيع الاخر من سنة تسع و ستّ مائة (که شاید مراد نسخهٔ علامهٔ مجلسی باشد که یاد شد).

این کتاب، بارها، در نجف و بمبئی و بیروت طبع شده است.

۱۱- اصل عاصم بن حمید الحنط الكوفي.

شیخ طوسی آن را در فهرست (ص ۱۴۶) «کتاب» خوانده است. در رسالهٔ ابو غالب احمد بن محمد الزرّادی (درگذشته به سال ۳۶۸ ه. ق.) آمده است:

«وكان جدّي أبو طاهر أحد رواة الحديث قد لقي محمد بن خالد الطيالسي فروى

عنه كتاب عاصم بن حميد و كتاب سيف بن عميرة و كتاب العلاء بن رزين.»

یعنی: نیایم ابو طاهر که یکی از راویان حدیث بود، محمد بن خالد طيالسی را ملاقات کرده و کتاب عاصم بن حمید و کتاب سيف بن عميرة و کتاب علاء بن رزین را از وی روایت نموده است.

سند در نسخهٔ ما از این قرار است: «حدّثني أبو الحسن محمد بن الحسن بن



الحسين بن أيوب القمي أيده الله قال: حدّثني أبو أحمد هارون بن موسى التلعكبري أيده الله تعالى قال: حدّثنا (درباره اختلاف نسخ آن رجوع كنيد به: الذريعة، ٢ / ١٣٥؛ سند نسخه ما چنین است: أبو حمد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري قال: حدّثنا) أبو علي محمّد بن همام بن سهيل الكاتب قال: حدّثنا أبو القسم حميد بن زياد بن هوادا في سنة ٣٠٩ هـ. ق. قال: حدّثني عبدالله بن أحمد بن مساور و سلمة، عن عاصم بن حميد.»

در پایان نسخه ما آمده است: «نسخه منصور بن الحسن الآبي من أصل أبي الحسن محمّد بن الحسن القمي أيده الله في ذي الحجّة لليلتين مضتا منه سنة ٣٧٤ يوم الأحد و هذه الكلمات كما عن ظاهر الشيخ الحرّ بخط الملائم رحيم الجامي شيخ الاسلام.»

#### ١٢- اصل ابی سعید عباد العضوی الكوفی.

شيخ طوسی و نجاشی آن را «كتاب» خوانده اند و سندشان را بدان یاد کرده اند. (١) سند نسخه ما از این قرار است: «أبو محمّد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري قال: حدّثنا أبو علي محمّد بن همام بن سهيل قال: أخبرنا أبو جعفر محمّد بن أحمد بن خاقان النهدي قال: حدّثني محمّد بن علي بن ابراهيم الصيرفي أبو سمينه قال: حدّثني أبو سعيد العضوي.»

در پایان آن آمده است: «صورة ما في آخر هذه النسخة... كتبها منصور بن الحسن بن الحسين الآبي في يوم الخميس لليلتين بقيتا من شهر ذي القعدة من سنة ٣٧٤ هـ. ق. بالموصل من أصل أبي الحسن محمّد الحسن بن الحسين بن أيوب القمي.»

#### ١٣- اصل عبدالله بن يحيى الكاهلي.

شيخ طوسی و نجاشی آن را «كتاب» خوانده و به آن سند رسانیده اند. (٢)

١- الفهرست، ص ١١٤٦؛ النجاشي، ص ٢٢٥.

٢- الفهرست، ص ١١٢٨؛ النجاشي، ص ١٦٤.

علامه مجلسی در بحار الانوار ( ۱ / ۴۵ ) گفته است:

«و کتاب الکاهلی مؤلفه ممدوح.»

سند نسخه ما از این قرار است: «الشیخ أئده الله قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید عن محمد بن أحمد بن الحسن، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي قال: حدّثنا عبدالله بن يحيى الكاهلي.»

همدانی این نسخه را به سال ۱۳۴۸ ه. ق. استنساخ کرده و به سال ۱۳۵۰ ه. ق. با نسخه سید ابوالقاسم اصفهانی مقابله نموده است.

۱۴- اصل عبدالملک بن حکیم الخثعمی الکوفی.

طوسی و نجاشی، هر دو، آن را «کتاب» خوانده و سند به آن رسانیده‌اند.<sup>(۱)</sup> سند نسخه ما از این قرار است: «أبو محمد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري قال: أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید الهمداني قال: أخبرنا علي بن الحسن بن علي فضال قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن حکيم قال: حدّثني عمي عبدالملك بن حکيم...»

علامه مجلسی آن را به همین اسناد در بحار الانوار ( ۱ / ۴۵ ) یاد کرده است.

۱۵- اصل هلاء بن رزين القلاء الثقفی.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«این اثر، یکی از اصولی است که تا روزگار ما موجود می‌باشد. از روی خط شیخ شهید استنساخ گردیده و شهید خود نسخه‌اش را از روی خط محمد بن ادریس حلّی نوشته بوده است.»

طوسی و نجاشی، هر دو، آن را به عنوان «کتاب» یاد کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> پیش از این هم

سخن ابو غالب زراری را درباره روایت این کتاب به توسط جدش آوردیم.

شیخ طوسی گفته: «له کتاب و هو أربع نسخ» [ / او را کتابی است که چهار نسخه

۱- الفهرست، ص ۱۱۴۶؛ النجاشی، ص ۲۲۵.

۲- الفهرست، ص ۱۱۳۸؛ النجاشی، ص ۲۲۹.

دارد]، سپس اسانید نسخه‌های چهارگانه را یاد کرده است.

متن موجود، مختصر اصل است که گویا شهید یا ابن ادریس آن را مختصر ساخته، ولی دانسته نیست که تلخیص کدام یک از آن نسخه‌های چهارگانه است.

در پایان نسخه ما چنین آمده است: «هذا آخر المختار من كتاب العلاء بن رزين القلاء الثقفی نقلاً عن خط الشيخ العالم محمد بن مكي و هو نقل من خط الشيخ الجليل أبي عبدالله محمد بن ادریس في العشر الآخر من جمادی الاولى سنة ۸۶۰ هـ. ق.»

### ۱۶- اصل علی بن اسباط الكوفي.

شیخ طوسی گفته است: «له اصل و روایات» و اسنادش را یاد کرده.<sup>(۱)</sup> نجاشی گفته: «له كتاب نوادر مشهور» و اسناد آن را یاد نموده است.<sup>(۲)</sup> استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«در فهرست، اصل از او دانسته شده و آن اصل موجود است، لیک نجاشی گفته: «له نوادر مشهور»؛ ما هم به سبب اشتهاثر به «نوادیر»، آن را در حرف «نون» یاد می‌کنیم.»<sup>(۳)</sup>

می‌بینیم که استاد ما، نوادر و اصل را یک کتاب به شمار آورده است؛ در حالی که گواهی بر این یگانگی وجود ندارد؛ چون اسناد موجود به این دو اثر، یکی نیست. من معتقدم که نسخه موجود، نه کتاب نوادر است و نه اصل؛ بلکه همان روایات است که شیخ طوسی یاد کرده و گفته: «له اصل و روایات»؛ این را به سبب اختلاف اسانید یاد شده می‌گوییم.

در این جا اسانید سه گانه را می‌آوریم:

۱- سند در نسخه ما چنین است: «الشيخ أئده الله قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال: أخبرنا علي بن الحسن بن فضال، عن علي بن أسباط...»

۱- الفهرست، ص ۱۱۶.

۲- النجاشی، ص ۱۹۱.

۳- الذريعة، ۲ / ۱۶۴.

۲- سند نجاشی: «أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى بن الجراح الجندي قال: حدثنا محمد بن علي بن همام أبو علي الكاتب قال: حدثنا أحمد بن محمد بن موسى قال: حدثنا أحمد بن هلال بن علي بن أسباط»<sup>(۱)</sup>

۳- سند طوسی: «أخبرنا الحسين بن عبيدالله (ابن الغضائري) عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار، عن أبيه، عن محمد بن أحمد بن أبي قتادة، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن علي بن أسباط، وأخبرنا ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن علي بن أسباط»<sup>(۲)</sup>

### ۱۷- اصل المثنى بن الوليد الحنط الكوفی.

طوسی و نجاشی آن را «کتاب» خوانده و بدان سند رسانیده‌اند.<sup>(۳)</sup>

ابو غالب زراری گفته است:

«کتاب مثنی الحنط حدثنی به جدی عن الحسن بن محمد بن خالد الطیلسی، عن الحسن بن بنت الیاس، عن المثنی».

یعنی: کتاب مثنای حنط را نیایم برای من روایت کرد از حسن بن محمد بن خالد طیلسی، و او از حسن بن بنت الیاس، و او از مثنی.

سند در نسخه ما چنین است: «الشیخ أئمه الله قال: حدثنا أحمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال قال: حدثنا العباس بن عامر القصبي قال: حدثنا المثنى بن الوليد الحنط...»

در پایان آن آمده: «صورة ما في آخر النسخة... كتبه منصور بن الحسن بن الحسين الآبي في ذي الحجة سنة ۳۷۴ من نسخة أبي الحسن محمد بن الحسن بن الحسين بن أيوب القمي بالموصل».

همدانی نسخه‌اش را به سال ۱۳۴۸ ه. ق. استنساخ کرده است.

۱- النجاشی، ص ۱۹۱.

۲- الفهرست، ص ۱۱۶.

۳- الفهرست، ص ۱۹۶.

۱۸- اصل محمد بن مثنی بن القاسم الحضرمی.

نجاشی آن را «کتاب» خوانده و سند خویش را به آن، یاد کرده است.<sup>(۱)</sup>  
استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«این اثر از اصول موجود است و بعینه - به روایت تلعبکری از ابن علی بن همام، و او از حمید بن زیاد به اسناد وی تا به مؤلفش - باقی می‌باشد.»<sup>(۲)</sup>

سند در نسخه ما از این قرار است: «حدّثنا الشیخ أبو محمد هارون بن موسی بن أحمد التلعکبری أئده الله تعالی قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن زید بن جعفر الأزدي البراز قال: حدّثنا محمد بن المثنی بن القاسم الحضرمی.»

همدانی آن را به سال ۱۳۴۸ ه. ق. استنساخ کرده و به سال ۱۳۵۰ ه. ق. با نسخه ابوالقاسم اصفهانی مقابله کرده است.

۱۹- اصل محمد بن جعفر البراز القرشی.

شیخ طوسی آن را «کتاب» خوانده و با اسنادش در فهرست (ص ۱۸۰) یاد کرده است.

استاد ما، علامه طهرانی، گفته است:

«از اصول مختصره است، به روایت تلعبکری، با اسنادش به آن، و او این اثر را سماعاً از یحیی بن زکریا اللؤلؤی روایت می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

این اصل، در نسخه ما، با عنوان «حدیث القرشی» آمده است.

۲۰- کتاب حریر بن عبدالله السجستانی الازدی الکوفی.

شیخ طوسی کتاب الصلوة و الزکاة و الصیام و النوادر را از او یاد کرده است و سپس گفته: «تعدّ کلّها فی الأصول» / اینها همه از «اصول» بشماراند] و اسنادش را بدان یاد کرده است.<sup>(۴)</sup>

۱- النجاشی، ص ۱۸۷.

۲- الذریعة، ۲ / ۱۶۶.

۳- الذریعة، ۲ / ۱۶۶.

۴- الفهرست، ص ۸۸.

ابن ادريس گفته:

« کتاب حرير اصل معتمد معول عليه » [ / کتاب حرير، اصلي است که مورد اعتماد و تکیه می باشد ] .

شيخ فخر الدين طريحي در جامع المقال (ص ۳۳) آن را از اصول شمرده است. نجاشي سندی به کتاب های او یاد کرده که شاید نشان دهد این شخص صاحب « اصل » می باشد. سند این است: « أخبرنا الحسين بن عبيدالله قال: حدثنا ابو الحسين محمد بن الفضل بن تمام من كتابه و أصله قال: حدثنا محمد بن علي بن يحيى الأنصاري... »<sup>(۱)</sup>

۲۱- کتاب های حسن و حسين اهوازی، فرزندان سعيد.

بر بنياد آنچه عالمان رجال نقل می کنند،<sup>(۲)</sup> شيخ طوسي این کتاب ها را از « اصول » شمرده و گفته است که اینها پنجاه کتاب اند.

طوسي و نجاشي، هر دو، اینها را « کتاب » خوانده اند.<sup>(۳)</sup>

امروز، از این کتاب ها، کتاب المؤمن یا حقوق المؤمنین، به خط محدث نوری (شيخ حسين بن محمد تقی طبرسی، در گذشته به سال ۱۳۲۰ هـ. ق.) موجود است.

۲۲- بصائر الدرجات. از ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمي (در گذشته به سال ۲۹۰ هـ. ق.).

علامة مجلسي آن را در بحار الانوار (۱ / ۲۷) از اصول معتبره شمرده است در حالی که طوسي و نجاشي، هر دو، آن را « کتاب » خوانده اند.<sup>(۴)</sup>

بصائر در تبريز چاپ شده است.<sup>(۵)</sup>

۲۳- کتاب الديات. از ظريف بن ناصح الكوفي البغدادي، از اصحاب امام باقر -

عليه السلام.

۱- النجاشي، ص ۱۱۲.

۲- ر.ک: جامع المقال، ص ۳۳.

۳- ر.ک: الفهرست، ص ۸۳ النجاشي، ص ۴۸.

۴- ر.ک: الفهرست، ص ۲۷۴.

۵- برای دستيابی به شناختی از نسخه موجود آن رجوع کنید به کتاب الذريعة، ۱۲۵/۳.

استاد ما، علامه طهرانی، در الذریعة (۲ / ۱۶۰) آن را از اصول شمرده، در حالی که طوسی و نجاشی، هر دو، آن را «کتاب» خوانده‌اند.<sup>(۱)</sup>  
 شیخ صدوق همه این کتاب را در [کتاب] من لایحضره الفقیه<sup>(۲)</sup> آورده است.  
 ۲۴- قرب الاسناد، از ابو جعفر محمد بن عبدالله الحمیری.  
 علامه مجلسی گفته است:

«از اصول معتبره مشهوره است و ما آن را از روی دستنوشتی کهن - که مأخوذ از خط شیخ محمد بن ادریس بود و صورت خط وی بر آن بود - نوشتیم.»<sup>(۳)</sup>  
 نجاشی این اثر را «المسائل» خوانده است (ص ۲۷۴).<sup>(۴)</sup> قرب الاسناد مکرر چاپ شده است؛ در سال ۱۳۶۹ ه. ق. در نجف و در سال ۱۳۷۰ در طهران.  
 ۲۵- کامل الزیارة، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه القمی (درگذشته به سال ۳۶۷ ه. ق.).

علامه مجلسی گفته است:

«این اثر از اصول معروفه است و شیخ [طوسی] در تهذیب و دیگر محدثان از آن نقل مطلب کرده‌اند.»<sup>(۵)</sup>

طوسی در جمله مؤلفات وی آن را «کتاب» خوانده و اسنادش را به آن یاد کرده است (در: الفهرست، ص ۶۷).<sup>(۶)</sup> این اثر، به تحقیق [علامه] شیخ عبدالحسین امینی به سال ۱۳۵۶ ه. ق. در نجف چاپ شده است.

۲۶- المحاسن، از ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد الکوفی البرقی (درگذشته به سال ۳۷۲ ه. ق.).

علامه مجلسی در بحار الانوار (۲۷) آن را یکی «از اصول معتبره» خوانده است.

۱- ر. ک: الفهرست، ص ۱۱۲؛ النجاشی، ص ۱۵۶.

۲- ج ۴ / ۵۴؛ طبع نجف، سال ۱۳۷۷ ه. ق.

۳- بحار الانوار، ۱ / ۲۶.

۴- درباره آن رجوع کنید به: الذریعة، ۱۷ / ۶۷.

۵- بحار الانوار.

۶- درباره آن رجوع کنید به: الذریعة، ۱۷ / ۲۵۵.

شیخ طریحی هم در جامع المقال (ص ۳۳) چنین کرده است؛ در حالی که طوسی و نجاشی، هر دو، آن در ضمن کتاب‌ها و تصانیف وی بر شمرده و اسنادشان را بدان یاد کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

محاسن به سال ۱۳۷۰ ه. ق. در تهران و به سال ۱۳۸۴ ه. ق. در نجف چاپ شده است.  
 ۲۷- مقتضب الاثر فی الائمه الاثنی عشر. تألیف احمد بن محمد بن عیاش الجوهری (در گذشته به سال ۴۰۱ ه. ق.).  
 علامه مجلسی گفته است:

«این اثر، چنان که از رهگذر تتبع آشکار می‌شود، از اصول معتبره نزد شیعه است.»<sup>(۲)</sup>

شیخ طوسی در فهرست (ص ۵۷) آن را «کتاب» خوانده و اسنادش را به آن یاد کرده است.  
 این اثر به سال ۱۳۷۹ ه. ق. در قم چاپ شده.

۲۸- کتاب النوادر. تألیف احمد بن محمد بن عیسی الاشعری.

شیخ طریحی در جامع المقال (ص ۳۳) آن را از اصول شمرده، در حالی که طوسی و نجاشی آن را «کتاب» خوانده‌اند.<sup>(۳)</sup>

چاپ مغلوپی از آن به طریقه سنگی و بدون ذکر نام کتاب و مؤلف در ایران انجام گرفته، و دستنوشتی از آن به خط ابوالفتح الاسفراینی، مورخ ۱۰۸۰ ه. ق.، که نشان تملک شیخ حرّ عاملی در سال ۱۰۸۷ بر آن هست، در کتابخانه عمومی آقای حکیم در نجف موجود است.

### دستاورد بحث

از این بحث، به نتایج تالی رسیدیم:

نخست: «اصل»، اصطلاحی است که عالمان شیعه در سده پنجم هجری پسندید

۱- ر. ک: الفهرست، ص ۴۴؛ النجاشی، ص ۵۹.

۲- بحار الانوار، ۱/ ۳۷.

۳- الفهرست، ص ۴۹؛ النجاشی، ص ۶۴.



آورده‌اند.

دوم: محدثان در بیان و مشخص ساختن مفهوم «اصل» سخنانی گفته‌اند که بیشتر محض حدس و تخمین است - چنان که سید محسن امین بدان تصریح نموده است.

کلمه «اصل» دو معنا دارد:

یکی معنای اصطلاحی که عبارت است از «آنچه در بردارنده حدیث مروی از طریق سماع از امام صادق - علیه السلام - باشد غالباً و از تألیفات روات آن حضرت به حساب بیاید». در این باره به گفتارهای پیشینیان استشهاد کردیم و به این که اغلب کسانی که شیخ طوسی و نجاشی در شمار اصحاب اصول دانسته‌اند، از شاگردان امام صادق - علیه السلام - اند، و هم چنین به بررسی اصول موجود.

دیگر، معنای لغوی است که در آن، چنان که در عصر ما هم این گونه است - «اصل» به معنای «مصدر و مرجع» می‌باشد؛ این معنا در جایی است که «اصل» در علوم گوناگون، غیر از کتاب‌های حدیث، به کار رود یا پیش از سده پنجم هجری به کار رفته باشد.

سوم: محدود ساختن عصر تألیف به عصر امام صادق - علیه السلام - یعنی در واقع به روزگار کسانی که از ایشان روایت می‌کنند. این منافاتی ندارد با این که شخص از پدر بزرگوار ایشان، یعنی امام باقر - علیه السلام - یا فرزند گرامی ایشان، یعنی امام کاظم - علیه السلام - روایت کند.

چهارم: اگر مراد، معنای لغوی «اصل» باشد، شمار اصول احادیث شیعه، تقریباً شش هزار و ششصد می‌باشد؛ اگر هم مفهوم اصطلاحی پیش گفته را اراده کنیم، شمار اصول بیش از صد نیست و آنچه در فهرست‌های طوسی و نجاشی ذکر گردیده، افزون بر هفتاد و چند اصل نیست.

پنجم: چون «کتب اربعه» و «جوامع حدیث» در بردارنده اصول حدیثی و دیگر مآخذ احادیث شیعه بوده، خود اصول را فروگذارده و رها کرده‌اند؛ چرا که محدثان به خاطر وجود مضامین و روایات اصول در کتاب‌های یاد شده که زمان تألیفشان

پس از زمان تألیف اصول بوده است، از خود اصول احساس بی‌نیازی کرده‌اند. من در جستجوی خودم در مورد اصولی که شیخ طوسی یاد کرده است، از افزون بر سی اصل که امروز موجود باشد آگاهی نیافتم، و از کتاب‌هایی که به لفظ «اصل» وصف شنیده‌اند، بر بیشتر از بیست و هفت کتاب اطلاع حاصل نکردم. چه بسا در آینده از افزون بر این شمار آگاه شوم!

شهید ثانی در این باب می‌گوید:

«كان قد استقر أمر الإمامية على أربعمائة مصنف ستموها أصولاً فكان عليها اعتمادهم، و تداعت الحال الى أن ذهب معظم تلك الأصول و لخصها جماعة في كتب خاصة تقريباً على المتناول و أحسن ما جمع منها الكافي و التهذيب و الاستبصار و من لا يحضره الفقيه.»

حاصل ترجمه این که: چهارصد تصنیف اساسی، موسوم به «اصول» مورد اعتماد و محور کار امامیه بوده؛ اینها اندک اندک متروک و مهجور گردیده و فشرده‌وار در کتب دیگر نقل شده است. کافی و تهذیب و استبصار و من لا يحضره الفقيه از بهترین این کتاب‌های دیگرند که فشرده‌ای از اصول در آنها آمده است.

به همین سبب شایسته است در «تاریخ تدوین حدیث در میان شیعه پس از تألیف اصول» پژوهش کنیم و این مستدعی مطالعه موضوعی مشابهی است درباره «جوامع حدیث» و «کتب اربعه».

### مراجع این پژوهش

- ۱- الأصول الستة عشر، چاپ شده به اهتمام حسن المصطفوی، تهران، ۱۳۷۱ ه. ق. و هم‌چنین دست‌نوشته آن اصول، به خط شیخ محمد سماوی مؤرخ ۱۳۳۶ ه. ق. (به شماره ۶۲۹ در کتابخانه آقای حکیم) و دست‌نوشته دیگر به خط شیخ شیر محمد همدانی، دارای تاریخ‌های متعدد، از جمله: ۱۳۴۸ ه. ق. که اغلب مستنسخات وی به کتابخانه امیر المؤمنین - علیه السلام - در نجف اشرف

انتقال یافته است.

- ۲- أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، چاپ جدید.
- ۳- بحار الأنوار، الشيخ المجلسي (درگذشته به سال ۱۱۱۱ ه. ق.)، چاپ جدید.
- ۴- تنقيح المقال، الشيخ المقامقاني (درگذشته به سال ۱۳۵۱ ه. ق.)، نجف اشرف، ۱۳۵۰ ه. ق.
- ۵- جامع المقال، الشيخ الطريحي (درگذشته به سال ۱۰۸۵ ه. ق.)، تهران، ۱۳۷۵ ه. ق.
- ۶- الذريعة، الشيخ الطهراني (درگذشته به سال ۱۳۸۹ ه. ق.)، نجف، ۱۳۵۵ ه. ق.
- ۷- الفهرست، الشيخ الطوسي (درگذشته به سال ۴۶۰ ه. ق.)، نجف، ۳۸۰ ه. ق.
- ۸- الفهرست، الشيخ النجاشي (درگذشته به سال ۴۵۰ ه. ق.)، تهران، مرکز نشر کتاب.
- ۹- مجمع الرجال، الشيخ القهطاني، اصفهان، ۱۳۸۱ ه. ق.
- ۱۰- مقياس الهداية، الشيخ المامقاني (درگذشته به سال ۱۳۵۱ ه. ق.)، در ذيل تنقيح المقال.
- ۱۱- معالم العلماء، ابن شهر آشوب (درگذشته به سال ۵۸۸ ه. ق.)، نجف، ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۱۲- معجم رجال الحديث، السيد الخوئي، نجف، ۱۳۹۰ ه. ق.
- ۱۳- [کتاب] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق (درگذشته به سال ۳۸۱ ه. ق.)، نجف، ۱۳۷۷ ه. ق.
- ۱۴- التوادر، الأشعري، دست نوشت کتابخانه آقای حکيم - رحمه الله - در نجف اشرف با تاريخ ۱۰۸۰ ه. ق. و تصحيح شيخ حرّ عاملي (درگذشته به سال ۱۱۴۰ ه. ق.).

\* \* \*